



قَالَ لِلَّهِ خُمْسُهُ

وَأَثَرُ الزَّكَاةِ

وَالرَّسُولِ

وَأَفْرَضُوا لِلَّهِ



وَالَّذِي الْقُرْبَىٰ

قَرْضًا حَسَنًا

احمد آذری قمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مالیات و احکام آن

خوانندگان محترم برسانم تا در اثر تبادل
و تضارب آراء، هر چه بهتر و بیشتر حق
مطلب روشن گردد.

بعد از مطالعه مقالاتی در رابطه با
وجوهات و مالیات، مناسب دیدم نکته
نظرهای خود را در این رابطه بعرض

در بعضی از این نوشته‌ها به سه جهت عمده برای وجوب مالیاتها (بغیر از مالیاتهای که بوسیله خود شارع مثل خمس واجب شده است) واولی بودن عنوان آن تکیه شده است:

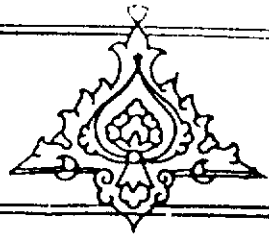
۱- مراد از مالیات وجوهی است که حکومت اسلامی می‌تواند بر درآمد و یا ثروت با قطع نظر از واجبات مالی اسلام قرار دهد.

ولکن پرواضح است که کلمه «مالیات» در قرآن و حدیث وارد نشده تا تفسیر آن به این کیفیت قابل استفاده و استناد باشد، لابد مراد، بیان معنی «خراج» است که در روایات وارد شده، مثلاً دستور امام علیه السلام به مالک اشتر در مورد خراج دلیل بر وجوب وجوهاتی است که حکومت اسلامی قرار می‌دهد، در این باره عرض میکنم که خراج برحسب لغت و موارد استعمال، حقی بوده که دولت اسلامی و غیر اسلامی از زمینهای دولتی

می‌گرفته‌اند.

۲- فتوای امام مدظله العالی در تحریر است که فرموده‌اند: «دادن سهم امام به فقیه دیگر غیر از مرجع تقلید خود شخص مشکل است، مگر آنکه مصرف از نظر کمیت و کیفیت در نظر هر دو یکی باشد، و یا در عمل، فقیه دوم طبق نظر مرجع او عمل کند»، و همچنین جواب امام مدظله در اوائل پیروزی انقلاب که فرموده‌اند: «روابط مردم را با روحانیت تغییر ندهید، وجوهات شرعیه کما فی السابق باید عمل شود، که مراجع تقلید با رعایت اولویتها در امور حوزه‌ها و مصالح دینی صرف می‌کردند

نویسنده از این دو مطلب چنین استفاده کرده که وجوهات شرعیه مثل خمس حتماً باید بدست مراجع تقلید ولو غیر رهبر در مصارف سابق یعنی حوزه‌های علمیه مصرف شود، پس حکومت اسلامی که بدست رهبر یا



شورای رهبری اداره میشود، برای انجام مسئولیتهايش حتماً نیازهای مالی دارد، و این نیاز جز از راه مالیات تأمین نمیگردد، پس مالیات واجب است آنهم بعنوان اولی.

ولی آیا فتوای امام در تحریر شامل مرجع تقلید دیگر که رهبر است می شود؟ با اینکه به احتمال قوی تفکیک مرجعیت از رهبری در غیر مسائل فردی مورد قبول معظم له نیست، آیا دستور امام در اوائل پیروزی انقلاب، حکم امام به ابقاء وضع سابق نیست؟ که غیر از دستور مقطعی چیز دیگری نمی تواند باشد و حکم اولی در رابطه با مالیات و وجوهات شرعی نخواهد بود، پس با توجه باین، اگر حکم اجازه جعل مالیات برای تأمین هزینه های عمومی به دولت داده شود حکم اضطراری است یانه؟ و ثانیاً فتوای امام وسخن ایشان در اول پیروزی انقلاب (که البته مربوط به خمس است و شامل زکات

و چیزهایی از قبیل فیشی وانفال نمی شود) تأمین کننده هزینه بخشی از مسئولیتهای دولت اسلامی نیست، فی المثل آیا می توان به امام نسبت داد که ایشان معتقدند که خمس را نمی توان و نباید در مسئولیتهای حکومت اسلامی هزینه کرد و خمس را هر مقدار هم که باشد باید در حوزه ها و مصالح دینی خاص مصرف کرد و آیا این فتوا و حکم، با اعتقاد به حکومت اسلامی و اینکه زکات و خمس در اصل بعنوان مالیات و بودجه حکومت اسلامی جعل شده است مخالف نیست؟ اگر به کتاب حکومت اسلامی و کتاب کشف الاسرار امام (مدظله العالی) مراجعه نمائید در می یابید که این چنین نیست.

در این نوشته ها چنین استدلال شده است:

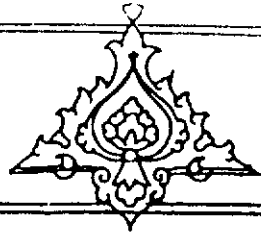
آیا لازم نیست برنامه ریزها و روند حرکت بنحوی باشد که در آینده،

هزینه های حکومت تنها از طریق وجوهات شرعیه تأمین شود؟ همانطور که در صدر اسلام عمل می شد یعنی تمام مخارج حکومت از محل پرداخت وجوهات اداره می شد و اگر ضرورتی پیش می آمد بطور موضعی و موقت از متمکنین مساعده یا مالیات گرفته می شد، چنانچه در یک نوبت از (برزون) زکات گرفتند. و سپس جواب داده اند: هر چند که احکام الهی ثابت و لایتغیر میباشد، اما احکام حکومتی همیشه متناسب با وضع موجود بوده و قابل تغییر و تحول است و هیچ دلیلی هم نیست که حتماً باید چنان زندگی کرد که حتی برای تأمین مصالح اجتماعی یا بهتر زیستن امت اسلامی یا فعالتر بودن در سطح بین المللی نیازی به مالیات نباشد و فقط بر اساس و مقدر وجوهات باید برنامه ریزی شود.

پس اگر حکومت اسلامی، صلاح اسلام و مسلمین را در یک سری

اقدامات داخلی و خارجی ببیند که انجام آنها مقتضی هزینه های زائد بر درآمدهای حاصل که انفال و اموال عمومی و وجوهات باشد طبیعی است که از طریق مالیات باید این مصالح تأمین شود.

ولی این استدلال باطل است زیرا آیا سیستم حکومتی اسلامی و مسئولیتها و وظائف آن این چنین نامشخص و نسنجیده است که توسعه و تضییق آنها به مصلحت اندیشی حاکم اسلام و گذار گردیده که اگر حاکم اسلامی مصلحت دید که مسئولیتی بر مسئولیت دولت اسلامی بیافزاید، هزینه اش را از راه اخذ مالیات و لوسنگین و از غیر درآمد و علی رغم عدم رضایت مالیات دهندگان تأمین نماید و برخلاف قول و تعهدی باشد که رسول الله صلی الله علیه و آله به مردم جهان داده است که اسلام بیاورند و نماز بخوانند و او هم غیر از زکات و خمس از اموال آنها چیز



دیگری نگیرد.

فی الحدائق انه المشهور ثم نقلنا
عن الخلاف القول بوجوب ما يخرج يوم
الحصاد من الضعث بعد الضعث و
فی التذكرة انه قول اکثر العلماء ومنع
اجماع الخلاف، قلت: و فی الانتصار
فی اول كلامه والغنية والمنتهی
والتذکره والتلخیص والدروس
والمفاتیح، ان ذلك غیر واجب»^۱.

اگر کسی از علماء شیعه رحمة الله
علیهم در مال مسلمان غیر از زکات،
پرداخت مال واجبی را بعنوان اولی قائل
باشد همین حق حصاد است و اما غیر آن
پس قطعاً احدی از علماء بعنوان اولی
چیزی را واجب ندانسته است.

علامه حلی رضوان الله علیه
می فرماید: «لیس فی المال حق واجب
له سوی الزکاة او الخمس وهو قول اکثر
العلماء لقوله علیه السلام: «لیس
فی المال حق سوی الزکاة» وقال
الشعبی ومجاهد يجب علیه يوم یحصد
السنبیل ان یلقى لهم شیئاً منه، والشیخ
اوجب ذلك فی الخلاف...»
و در مفتاح الکرامة ج ۳ اول کتاب
زکات فرموده: «فقال فی المدارک:
المشهور بین الاصحاب خصوصاً
المتأخرین انه لیس فی المال حق
واجب سوی الزکاة والخمس وكذا

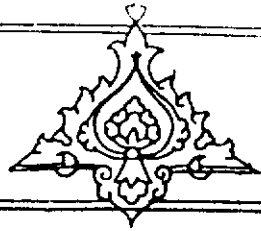
(۱) علامه حلی رحمة الله علیه میفرماید: در مال، حق واجبی غیر از زکات و خمس نمی باشد و آن نظر اکثر فقهاء
میباشد، بدلیل فرمایش معصوم علیه السلام که فرمودند: نیست در مال حق واجبی غیر از زکات و شعبی و مجاهد قائلند که
واجب است در روز درو گندم چیزی پرداخت گردد و شیخ (ره) واجب دانسته آنرا در کتاب خلاف... و در مفتاح الکرامة
ج ۳ اول کتاب زکات از مدارک نقل فرموده: مشهور بین اصحاب خصوصاً متأخرین، این است که در مال حق واجبی غیر
از زکات و خمس نمی باشد. همچنین در کتاب حدائق این قول به مشهور نسبت داده شده و بعداً از کتاب خلاف نقل
می کنند و جواب آنچه در روز درو کنار گذاشته می شود را خیلی ضعیف دانسته و در کتاب تذکرة میگوید: این قول و نظر
اکثر علماء می باشد و منع میکند ادعای اجماع صاحب خلاف را و در کتاب انتصار و غنیه و منتهی و تذکره و تلخیص
و دروس و مفاتیح آمده است که حق حصاد واجب نیست.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در نامه ای که برای قبائل عرب نوشتند پس از آنکه از زکات و نماز اسم میبرند میفرمایند: «لایحشرون ولا یعشرون» یعنی چیزی بعنوان عشریه و مالیات از آنها گرفته نمی شود.

اسلام حکومت دارد و حکومت وظائف و مسئولیتهائی دارد و برای انجام آنها وجوه و مالیاتهای وضع کرده است و حاکم را فقط مجری برنامه های اسلام قرار داده که تخطی از آنها جایز نیست مگر آنکه مشکلات و ضرورتی در رابطه با اجراء احکام اسلام که عقل قطعی و نقل آنها را پذیرفته باشد پیش آید که حاکم اسلام بعنوان ضرورت و حکم ثانوی، هم مسئولیتها را بپذیرد، و هم در صورت کمبود مالیتهای اولی اسلامی، هزینه آنرا، بعنوان ثانوی از مردم بگیرد. حکومت الهی با حکومتهای بشری فرق دارد، حاکم در حکومتهای بشری خود برنامه ریزی می نماید و مسئولیت های

مختلف و متفاوت، طبق مصالح مورد نظر برای دولت مقرر میدارد و براساس آنها هزینه لازم را از منابع و یژه تعیین می نماید، اما حکومت الهی، برنامه ها و مسئولیتها و بودجه اش توسط خداوند متعال تعیین شده و حاکم اسلامی را فقط مجری آن قرار داده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده کلمه ای که خوارج میگویند: «ان الحکم الا لله لا لک یا علی ولا صحابک» کلمه حق است ولی معنای باطلی از آن اراده می کنند. معنای حق آن کدام و معنای باطل آن چیست؟ معنای حق آن عبارت است از اینکه جاعل احکام و دستورات و برنامه ها و بودجه اجراء آنها خداوند حکیم است، و معنای باطل آن عبارتست از اینکه بشر حق اجراء و حکومت بر مردم و ولایت و سرپرستی و قیمومیت بر آنها را ندارد. آیه شریفه: «ان الحکم الا لله امر الا تعبدوا الا اياه»



ذلك الدين القيم»^۱ دلالت می کند براینکه او امر و نواهی و دستورات، تنهادر انحصار خداوند است پس خوارج به غلط آنرا به حکومت و ولایت بر مردم و اجراء احکام الهی سرایت داده اند، از این جا معلوم می شود که انکار حق جعل مالیات توسط دولت اسلامی، انکار جعل احکام توسط غیر خدا است، نه انکار حکومت اسلامی و ولایت فقیه، و فرق بین این دو واضح است، برای روشن شدن مطلب مثالی میزنیم:

مالک خانه ای می تواند آنرا برای سکونت هر شخص مستمند بطور عموم یا بطور خصوص وقف نماید مثلاً برای سکونت عالم نیازمند به مسکن، و برای اجراء و پیاده کردن وقف، شخصی را به عنوان متولی وقف تعیین نماید، متولی می تواند هر عالم نیازمند به مسکن را که واجد شرایط وقف تشخیص داد اجازه

(۱) سوره یوسف، آیه ۴۰.

سکونت بدهد و ممکن است در این مرحله اولویت را برای فرد داناتر و نیازمندتر قرار دهد و یا فردی را انتخاب کند که مصلحت وقف در سکونت او رعایت شده باشد، اما هرگز نمیتواند به تشخیص ظنی بلکه قطعی خود که فلان مرد فقیر غیر عالم اولی به رعایت است خانه را در اختیار او قرار دهد، بله در صورت تعذر مصرف خاص و شرائط فوق العاده بحکم عقل یا شرع، می تواند در موردی که اقرب به نظر واقف باشد مصرف نماید گرچه در صیغه عقد وقف، اسمی از این مورد نبرده باشند.

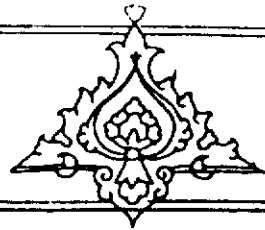
امام ولیّ فقیه هم از طرف خداوند متعال مأمور اجراء موبمو و بندبند احکام الهی است، حق تعدی از موارد تعیین شده را ندارد مگر در شرایط فوق العاده و استثنائی که عقل قطعی یا شارع مقدس اجازه تعطیل حکم اولی

خدا و یا تغییر و یا تقیید آن را بدهند، و همین است معنای حکم ثانوی، بنابراین اگر شرعاً کار تجارت و تولید باید در اختیار مردم باشد فقط حسن اجراء و تعیین سیاست آن بعهده دولت اسلامی گذاشته شده، در این رابطه اگر هزینه ای لازم باشد دولت می تواند از بیت المال مصرف کند، اما آیا دولت می تواند به خیال مصلحت اندیشی، تجارت و تولید را خود بعهده گیرد و اگر درآمدهای تعیین شده کافی نبود، از مردم مالیات بگیرد؟! هرگز، هرگز، مگر مواردی که ضرورت اقتضاء کند مثل اینکه مردم در شرائطی باشند که دارای چنین امکانی نباشند و حکومت اسلامی در خطر سقوط قرار گیرد، پس اینکه می گویند: اگر حکومت اسلامی مصلحت دید وظیفه و مسئولیتی برای دولت اسلامی در دنیای امروز تعیین کند می تواند هزینه آنرا از مردم مسلمان بگیرد، مطلبی است خالی از دلیل

فقهی شرعی، مگر در موردی که عدم انجام آن کار، مسلمانان را به حَرَج و مشقت انداخته و یا موجب ضعف و سقوط نظام باشد، پس انجام آن مسئولیت واجب و هزینه آن هم لازم و در صورت عدم کفایت بیت المال، قابل اخذ از مردم خواهد بود.

بنابراین، هم وجوب اینگونه مسئولیتهای خاص، وهم وجوب پرداخت هزینه آنها، حکمی است ثانوی، نه اولی زیرا بهمان بیانی که گفته اند حکم اولی، عدم جواز تصرف حکومت اسلامی در اموال مردم زائد بر وجوهات مقرر است هر چند که بعنوان ضرورت جایز می شود، پس حکمی است ثانوی.

در اینجا لازم است تا نظرات و مطالبی که از حضرت امام (مدظله العالی) اخیراً نقل شده و بعضی تصور کردند که با نظر فوق دائر بر ثانوی بودن عنوان مالیات، مخالفت دارد چون



در بعضی از نوشتجات این جانب این مطلب آمده بود که وجوب پرداخت مالیات در شرایطی خاص مثل جنگ و غیره، قطعی است ولی بعنوان ضرورت و حکم ثانوی می باشد و بعداً از حضرت امام نقل شد که ایشان فرموده اند که وجوب پرداخت این چنین مالیاتی حکم اولی است. و مجدداً در سئالی که یکی از فقهای شورای محترم نگهبان از محضر ایشان نموده بود دائر باینکه طبق بیانی که معظم له در کتاب بیع فرموده اند که در حکم حاکم تقسیم اولی و ثانوی مطرح نیست و مقسم احکام اولیه و ثانویه، احکام الله میباشد. ایشان در جواب فرموده اند: «منظور من از اولی بودن مالیات آنست که گرچه مالیات در زمان حاضر تحت عنوان ضرورت واجب است و باید احراز ضرورت و نیاز گردد ولی ضرورتی نیست

که دوسوم رأی نمایندگان در تصویب آن لازم باشد بلکه اکثریت کافی است»،
برای روشن شدن بیشتر مطلب لازم است مقدمه ای را بیان نمایم،
احکام و قوانینی که در مجلس شورای اسلامی تصویب میگردد بر سه قسم است:

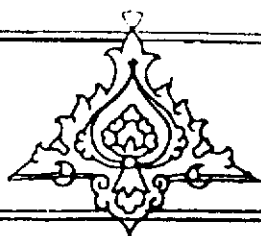
۱ - به مقتضای عقل و آیه شریفه: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدوكم...»^۱
بر مسلمین و والی آنها لازم است تجهیزات لازم و نیروی انسانی مبارز با دشمنان را آماده و تهیه نماید. و اصل آمادگی، حکم الهی و شرعی و مقسم اولی و ثانوی است و اما اجراء آن - و تعیین مصداق مناسب که آیا ارتش نامنظم مفید است یا منظم، چه قسم اسلحه ای موجب رعب دشمنان خدا و اسلام میگردد - مسئله ای است که

(۱) سوره انفال، آیه ۶۰.

تعیین آن در اختیار حکومت اسلامی یعنی ولی فقیه و مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از طرف امام و مقام رهبری میباشد. و از طرف دیگر چون حکمی که ولی فقیه در اینجا دارد که - طبق قانون اساسی احراز آن با رأی اکثریت میباشد و به تأیید مقام رهبری هم رسیده است - حکم الهی نیست گرچه از طرف خداوند عالم وجوب اطاعت دارد و الا ولایت فقیه لغو خواهد بود، بنابراین قابل توصیف به «اولی» و «ثانوی» نیست و با اصطلاح دقیق و علمی، حکم خدا به عنوان کلی تعلق گرفته نه به مصادیق، بعنوان مثال حاکم اسلامی از طرف خداوند مکلف به تشکیل نیروی دفاعی است ولی در انجام و کیفیت تحصیل آن مختار است و تکلیف شرعی در تعیین یکی از راهها وجود ندارد. مثلاً اگر مأموری موظف برفتن به بندرعباس باشد و در حکم مأموریت او رفتن از راه زمینی و هوایی مشخص نباشد، او در

انتخاب هریک از این دو راه آزاد است.

۲ - مسئولیتهائی از قبیل حفظ امنیت وقوه قضائیه و دفاع در مقابل تجاوز از طرف خداوند عالم به حکومت اسلامی محول شده و بودجه آن از طریق وجوهات شرعیه تعیین گردیده است و در صورت کفایت آنها برای انجام مسئولیتهای محوله، دولت اسلامی حق گرفتن درهمی را از مردم ندارد، بلی در صورت ضرورت و نیاز، دولت حق تأمین هزینه های مورد لزوم را دارد پس تشخیص ضرورت و نیاز بعهده ولی فقیه گذاشته شده و طبق قانون اساسی به نمایندگان مردم واگذار گردیده که با نظر اکثریت، آترابه تصویب برسانند، بنابراین حکم به تحقق عنوان ضرورت و نیاز که مآلاً توسط ولی فقیه صادر میگردد، حکم ولی امر در رابطه با اجراء حکم الهی است نه تشخیص خود حکم، ولذا



خارج از مقسم احکام اولیه و ثانویه خواهد بود یعنی نه حکم اولی است و نه ثانوی و مسئله مالیاتها از این قبیل است در این جا به مسائل زیر باید توجه شود:

الف: اگر امام (مدظله العالی) فرموده اند: «وجوب مالیات حکم اولی است و اسلام حکومت دارد و حکومت هم لوازمی دارد» مقصودشان این نیست که تصویب مالیاتهای اصطلاحی احتیاج به تشخیص ضرورت و نیاز ندارد و لزوم آنها از بابت ضرورت نیست، بلکه در همان جوابیه مطرح فرموده اند که تشخیص ضرورت برای مجلس در زمان کوتاه غیر میسر و مختل به کار کشور است و تنها تشخیص ضرورت و منصفانه بودن و نیاز دولت توسط کارشناسان دولت کفایت می کند، و در تشخیص ضرورت، مجلس شورای اسلامی، به تشخیص و بیان کارشناسان دولتی اکتفا می کنند، و مجلس به جنبه های دیگر قضیه مالیات رسیدگی می نماید،

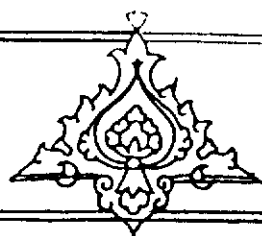
پس قبل از این بیان امام و اکتفاء به تشخیص کارشناسان دولتی یعنی هنگام طرح کلیات مالیاتهای مستقیم در مجلس نظر این جانب - دایره لزوم تشخیص ضرورت توسط مجلس شورای اسلامی - موافق نظر معظم له بوده است.

ب - لازم است ضرورت، توسط هر مقامی که مقام معظم رهبری تعیین نمایند تشخیص داده شود و ضرورت هم هرگز بمعنای ضرورت معتبر در اکل میته نیست بلکه مراد آن است که در انجام وظائف و مسئولیتهای محوله، گرفتن این مبالغ بعنوان مالیات لازم باشد، پس تصویب چشم بسته یکصدوشش میلیارد تومان بدون احراز ضرورت و نیاز کشور در هر شرایط و در هر زمان بعنوان مالیات، زائد بر وجوهای شرعیه و تنها با هدفهای مبارزه با ثروتمند شدن، تعدیل ثروت و... جایز نیست و تصویب کنندگان فردای قیامت برای هر یک ریال آن مسئول

خواهند بود و مراد من از اینکه وجوب مالیات ثانوی است نه اولی همین بوده، یعنی در شرایط عادی و غیر اضطراری، مالیات مشروع نیست و فقط در این شرایط است که می تواند جایز و حلال باشد بلی طبق نظر صریح امام، نیازی به تصویب دوسوم نمایندگان مردم و تعیین مدت محدود و کیفر متخلف نداریم.

ج - اینکه بعضی اصرار ورزیده اند که ثابت کنند وجوب مالیات حکمی است اولی و در هر زمانی که حکومت اسلامی برقرار باشد می تواند مالیات داشته باشد و لازم نیست جهت حرکت به سوی فراهم کردن شرایط و زمینه اکتفا به وجوهات شرعی در آینده حکومت باشد، چیزی نیست که مورد تأیید کارشناسان اسلام بویژه امام (مدظله) باشد و اینکه دست حکومت اسلامی برای گرفتن مالیات در هر شرایط و موقعیتی باز باشد و یا تمام مسئولیتهائی که دولتهای جهانی و

سیستم های مختلف حکومت بعهدہ دارند باید حکومت اسلامی هم بعهدہ بگیرد گرچه در سیستم حکومتی اسلام از وظایف دولت اسلامی نباشد و هزینه آنرا هم از مردم بعنوان مالیات بتواند بگیرد، مطلبی است فاقد دلیل فقهی و شرعی، مثلاً دولت اسلامی بخواهد هرطور شده کشاورزی و صنعت و تجارت را، خود بعهدہ بگیرد و در همه زمینه های تولید و توزیع دولت سالاری برقرار کند و هزینه های پرسنلی و سوبسیدی و زیانهای دیگر را هم از راه وصول مالیات های مختلف تأمین نماید، کاری است نادرست و گرفتن مالیات برای تأمین چنین هزینه های کاذب، غلط و حرام است و دولت حتماً باید برنامه ریزی و سیاست گذاری خود را بر حذف دولت سالاری و هزینه های آن قرار دهد، مگر اینکه اقدام به چنین روشی مستند به ضرورت و حکم ولی فقیه در مقطع خاصی باشد، خلاصه



روند حرکت باید به سوی مشارکت کامل مردم و پیاده شدن سیستم اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی مورد نظر اسلام باشد و اگر در این راه باز هم نیاز به مالیاتهای غیر اولیه باشد حلال و مشروع خواهد بود. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

د - گرچه با تصریح امام (مدظله) باینکه نیاز به تعیین مدت محدود نیست اما از جهت و علت دیگر ممکن است تعیین مدت مثلاً پنج یا ده سال لازم باشد مثل اینکه مردم مسلمان فکر نکنند که همیشه در حکومت اسلامی باید چنین مبالغی را بپردازند، و اینکه ضرورت و نیاز حتماً محدود است و دائمی نیست و اینکه دولت فکر نکند که همیشه می تواند این چنین مبالغی را از مردم بگیرد ولو نیاز مبرم به آن نداشته باشد، و نیز بدعتی در دین و در محضر امام بزرگوار، و قابل استناد در آینده تاریخ حکومت اسلامی، گذاشته نشود و

دیگر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی که میخواهند از ما الگو بگیرند، چنین تصور نموده و فکر کنند که در برنامه حکومتی اسلام، غیر از مالیاتهای اولی اسلامی، مالیات دیگری وجود دارد و اینکه علماء و مراجع مردم انقلابی و متدین و حوزه های علمیه با اعتقادی که به موقت و مشروط بودن این نوع مالیاتها دارند از دولت اسلامی در اجراء و پیاده کردن احکام اسلامی دلسرد نشوند و پشتیبانی و حمایت خود را سلب نمایند، و اینکه دولت و مجلس ب فکر تصحیح روند و مسیر و حذف تشکیلات زائد بیفتند لازم است که مجلس برای این لایحه وقت کوتاهی تعیین نموده و اگر زمینه ضرورت و نیاز باقی بود با یک قیام و قعود آنرا تمدید نمایند و اگر نه منتفی گردد.

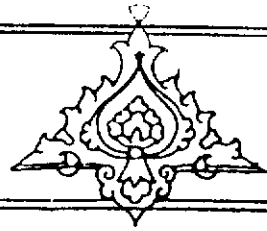
۳ - قسم سوم احکامی است که از طرف ولی فقیه صادر میشود، یعنی چون در اجراء احکام اولیه اسلام،

نظام در خطر سقوط وضعف قرار می‌گیرد، ولی فقیه این احکام را صادر می‌کند مثل احکامی که در اجازه مشهور امام به مجلس شورای اسلامی ذکر شده است مشروط بر آنکه دوسوم نمایندگان ضرورت آنرا تصویب و وقت محدود و معین برای آن قرار دهند و کیفری برای متخلفین اجرائی هم تعیین نمایند، اینها را معظم له احکام ثانویه می‌دانند، زیرا طبق آنچه در همین نوشتار ذکر کردیم، احکام ثانویه در جائی است که حتی در حال عروض عنوان ثانوی مصلحت و مفسده عنوان اولی محفوظ و مکلف برای گرفتار نشدن به محذور اجرائی و مفسده قویتر ناگزیر از عمل برطبق عنوان ثانوی است، بنابراین اگر اجراء حکمی اولی موجب تزلزل و یا سقوط نظام که اقوی المفسد است گردد، دولت اسلامی باید الزاماً از اجراء آن صرف نظر نماید و البته

مفسده آن موضوع صرف نظر شده بقوت خود باقی می‌باشد، این چنین حکمی ثانوی است، که مورد حکم ولی فقیه قرار می‌گیرد البته شرایط مذکوره در اجازه حضرت امام (مدظله العالی) در اصل شرع و حکم ولی فقیه معتبر نیست بلکه مطلبی است که احتیاط در دین و توغل در حفظ حرمت احکام اسلام موجب شده که حضرت امام چنین سختگیریها را بنمایند.

نتیجه مطالب گذشته: آنکه قسم دوم و سوم از احکام ثانویه اصطلاحی هستند زیرا همه جهاتی که در قسم سوم موجب حکم ثانوی بودن آن هست در قسم دوم هم موجود است، تحقق مفسده تصرف در مال غیر بدون رضایت صاحبش ولو بعنوان مالیات باشد، و تحقق مفسده اقوی در ترک چنین تصرفی و ناچاراً انتخاب «اقل الضررین».

لازم به تذکر است مطالبی که راجع



بسم الله الرحمن الرحيم

محضر شریف حضرت آیت الله
العظمی امام خمینی مدظله العالی
چنانکه خاطر مبارک مستحضر
است قسمتی از قوانین که در مجلس
شورای اسلامی به تصویب میرسد، به
لحاظ تنظیمات کل امور و ضرورت
حفظ مصالح یا دفع مفاسدی است که
بر حسب احکام ثانویه بطور موقت باید
اجراء شود و در متن واقع مربوط به
اجرای احکام و سیاستهای اسلام
وجهاتی است که شارع راضی به ترک
آنها نمی باشد و در رابطه با اینگونه
قوانین با اعمال ولایت و تنفیذ مقام
رهبری که طبق قانون اساسی قوای
سه گانه را تحت نظر دارند، احتیاج پیدا
میشود، علیهذا تقاضا دارد مجلس
شورای اسلامی را در این موضوع
مساعدت و ارشاد فرمائید.

• • •

به محدوده اختیارات ولی فقیه ایراد شده
تعیین تکلیف برای رهبر بزرگوارمان نیست
چون معظم له ابصروا علم به وظائف
شرعی و اختیارات خود هستند، تعرض ما
نسبت باین بحث برای دو جهت است
یک بحثی است کلی، علمی، فقهی،
و جهانی که لازم است دوستان و دشمنان
ما معنای ولایت فقیه را کاملاً درک
کنند، دوستان امید و الگو بگیرند و
دشمنان مأیوس شوند و دیگر این که چون
اختیارات کلاً یا بعضاً بنظر حضرت امام
مدظله قابل واگذاری به مجلس یا دولت یا
شخص و اشخاصی میباشد، لازم است
برای آنها کل اختیارات ولی فقیه تبیین شود
تا آنها پا را از حریم اختیارات محوله فراتر
نگذارند والله اعلم بحقائق الأمور.
برای اثبات بعض مطالب بالا مناسب
است فرمایشات رهبر انقلاب، در سه
مرحله را نقل نمائیم:

۱ - سؤال و جواب در رابطه با اجازه

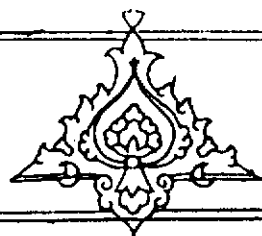
معظم له به مجلس شورای اسلامی ۱۳۶۰/۷/۲

پاسخ امام خمینی مدظله به نامه
رئیس مجلس شورای اسلامی ۶۰/۷/۲۰
بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه در حفظ نظام جمهوری
اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک
آن موجب اختلال نظام میشود و آنچه
ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن
مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک
آن مستلزم حرج است پس از تشخیص
موضوع، به وسیله اکثریت وکلای
مجلس شورای اسلامی با تصریح به
موقت بودن آن مادام که موضوع محقق
است و پس از رفع موضوع خود بخود لغو
میشود، مجازند در تصویب و اجرای آن و
باید تصریح شود که هر یک از متصدیان
اجراء از حدود مقرر تجاوز نمود مجرم
شناخته میشود و تعقیب قانونی و تعزیر
شرعی می شود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
روح الله الموسوی الخمينی

۲ - سؤال و جواب اول آقای امامی
کاشانی: ایشان نقل کردند که بعد از
مصاحبه من در رادیو وتلو یزیون برای
اینکه حرفهای من تحریف نشود نامه
خدمت حضرت ایشان نوشتم که راجع
به مسأله مالیات نسبت به ضرورت
ومشروعیت آن همگان اعتقاد دارند اما
بحث اصلی در باره نیازها و ضرورتها
است که در مصاحبه این جانب آمده که
مجلس شورای اسلامی باید ضرورتها را
تشخیص دهد و این بیان طبق
دستورالعمل حضرتعالی به مجلس بوده
است امام توسط جناب آقای رسولی پیام
فرمودند اسلام از ابتدا حکومت داشته
و حکومت اسلامی احتیاج به مالیات
دارد و اگر مجلس بخواهد نیازها را
تشخیص دهد باید از متخصصین دعوت
کنند و این سالها طول خواهد کشید
و موجب اختلال نظام میشود اما دولت
که در این کار تخصص دارد موارد
نیازش را به مجلس اعلام میکند البته ما



این دولت را تشکیل داده ایم و خود ما به دولت سفارش میکنیم که موارد نیازش را به مجلس بدهد.

۳- سؤال وجواب دؤم آقای امامی کاشانی:

در شرفیابی روز دوشنبه ۶۳/۱۲/۱۳ که به محضر مبارک امام امت دام ظلّه العالی مشرف شدم عرض کردم حضرتعالی در مجلس درس خودتان در قاعده لاضرر، احکام حکومت را چنین بیان فرمودید پیامبر (ص) و ائمه (ع) گاهی مطلبی را از خداوند تبارک و تعالی نقل میفرمایند، «قال الله تعالی» و گاهی بصورت «امر رسول الله (ص) و قضی رسول الله (ص)» و «امر امیرالمؤمنین (ع)» مطلب بیان میشود.

مقسم احکام اولیه و ثانویه، بخش اول است «حرمت علیکم المیتة» حکم اولی است و «فمن اضطر...» حکم ثانوی است و نیز حکم خمس که از احکام اولیه است. اما احکام

حکومتی مانند مالیات ربطی به بخش اول احکام ندارد بلکه از باب احکام النبی و الولی است و در عین حال حکم خدا است زیرا اطاعت آن واجب است و در آیه مبارکه: «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» و نیز «ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» اطاعت این احکام را واجب شمرده است، میفرمودید اگر ولی امر گفت عبایت را بده باید بدهی و الا تخلف و گناه است ولی سلب مالکیت هم نیست.

بنابراین احکام حکومتی نه اولی است و نه ثانوی بلکه احکام حکومت اسلامی است بر اساس مصلحتها و موقعیتها، و امروز اشتباهی در اذهان است بعضی میگویند حضرتعالی مالیات را از احکام اولیه میدانید و خیال می کنند مانند خمس است و بعضی میگویند حکم ثانوی میدانید که مانند اکل میته است در صورتیکه مبنای

امام امت دام ظلّه العالی عرایض را
مورد تأیید قرار دادند و فرمودند درست
است، چیزی را که من گفتم این بود
که لازم نیست بر ضرورت آن $\frac{2}{3}$ مجلس
رأی بدهد».

حضرتعالی هیچکدام از این دو نیست،
حکم حکومتی است و عنوان اولی
و ثانوی در بخش اول احکام متصور
است نه دوم، حضورشان عرض کردم
این مبنای حضرتعالی در شورای نگهبان
مطرح شد و نظر شورا هم همین است.



بقیه از صفحه ۳۵

علامه حلی (رضوان الله علیهم) در آن میزیسته اند در مجامع مشترکی با هم
شرکت کنیم و مسائل علمی را بر اساس منطق در میان بگذاریم. انشاء الله
تعالی.